

اصحاب ائمه و فقه قرآنی

سید ابراهیم سجادی

برای تعبیر اصحاب ائمه (ع) از کتابهای رجال و درایه، تعریف دقیق و روشنی به دست نمی آید و اهل رجال معیار و ملاک صحابه بودن را به صورت روشن و گویا بیان نکرده اند، ولی در جای جای سخنان رجال شناسان، نکته ها و اشاره هایی وجود دارد که می تواند در ارائه تعریفی برای اصحاب ائمه کارآمد باشد؛ از آن جمله شیخ طوسی عنوان صحابه ائمه را به کسانی اختصاص داده است که بدون واسطه از ائمه نقل حدیث داشته اند. او براساس این معیار، حتی کسی چون اشعث بن قیس را از اصحاب علی (ع) شمرده و افزوده است:

«ثم صار خارجياً ملعوناً»

پس از صحابی بودن، به خوارج پیوست و گرفتار لعنت شد.

مامقانی نیز پس از نقل نظر کسانی که ربیعة بن عبد الرحمن (م: ۱۳۶) را از

اصحاب ائمه دانسته اند، می گوید:

«مقصود از صحابه بودن وی، معاصر بودن او با ائمه است و گر نه جدایی او از ائمه

و روش آنان آشکار است.»^۱

با توجه به دیدگاه شیخ طوسی و علامه مامقانی، می توان عنوان اصحاب ائمه (ع) را این گونه تعریف کرد:

عنوان اصحاب ائمه (ع) به کسانی اطلاق می شود که افزون بر درك حضور و محضر علمی یک یا چند امام و نقل روایت از ایشان، راه و روش امامان (ع) را پذیرفته و بر آن استوار باشند.

در صورتی که تعریف بالا را، متقن و برابر با واقع بدانیم (که هست) ناگزیر خواهیم بود که برخی تعریفهای دیگر را نپذیریم، از آن جمله تعریفی است که دایرة المعارف تشیع ارائه داده و نوشته است:

«بنابر قول صحیح، افراد مسلمانی را می گویند که یک و یا چند امام را ملاقات کرده و بر آیین اسلام از دنیا رفته باشند».

و سپس می افزاید:

«مقصود از اصحاب ائمه (ع) در اصطلاح رجال و سیره دو معنی است:

۱. کسانی که محضر یک یا چند امام را درك نموده و دورانی را در خدمت ایشان بسربرده باشند هر چند که روایتی از آن امام نقل نکرده باشند.

۲. آنهایی که از امام حدیث شنیده و روایت کرده اند هر چند مدت کوتاهی محضر امام را درك کرده باشند.»^۲

تصویری که دایرة المعارف تشیع از اصحاب ائمه ترسیم کرده است، با این اشکال روبه رو است که شرط همفکری و هم اندیشی با راه و روش ائمه را نادیده گرفته است و ناگزیر باید مخالفانی را که از ائمه نقل روایت کرده اند در شمار اصحاب ائمه دانست! در حالی که به یقین چنین نیست.

معروف ترین صحابه ائمه در فقه القرآن

عنوان اصحاب ائمه شامل گروه عظیمی از راویان، فقیهان و مفسران قرن اول، دوم و سوم می شود که شماری از آنان در شمار اصحاب پیامبر (ص) و تابعان نیز بوده اند.

این گروه از دانشیان حدیث و اصحاب ائمه، به دلیل حضور در دو فضای متفاوت و ناهمگون (فضای حاکم بر صحابه و تابعانی که جدا از تعالیم ائمه به برداشت از آیات الاحکام روی آورده بودند و فضای صحابه و تابعانی که از مکتب فقهی

و تفسیری معصومان بهره می جستند) و مقایسه نزدیک و عینی این دو جریان بایکدیگر، آگاهی ژرف تری نسبت به پیام و مرام معلّمان معصوم یافته و به عنوان پرآوازه ترین افراد در حوزه تدریس و تفسیر قرآن و فتوا براساس آیات الاحکام، شناخته شده اند.

این گونه است که کسانی که چون ابن عباس (م: ۶۸) جابر بن عبدالله انصاری که از صحابه بوده اند و کسانی همچون طاووس بن کیسان یمانی (م: ۱۰۶) زید بن اسلم (م: ۱۳۶)، محمد بن مسلم زهري (م: ۱۲۴) میثم تمّار (م: ۶۰) سعید بن جبیر (م: ۹۵) سعید بن مسیب (م: ۹۲ یا ۹۵) سدّی (م: ۱۲۷) عطیه بن سعید (م: ۱۱۱) و جابر بن یزید جعفی، که از اصحاب امام سجّاد یا امام باقر یا امام صادق (ع) یا چندتن از آنان بوده و جزو تابعان نیز هستند،^۳ از پایه گذاران بنام فقه قرآنی به شمار می آیند و پس از عصر تابعان نیز اشخاصی چون سفیان بن عیینه (م: ۱۹۶) از اصحاب امام صادق (ع)، عبدالرزاق صنعانی (م: ۲۱۱)^۴ و مقاتل بن سلیمان (م: ۱۵۰ هـ) از اصحاب صادقین (ع) در ردیف مشهورترین عالمان به قرآن بشمارند.^۵

اهتمام ائمه (ع) به تبیین معارف قرآنی و از آن جمله تفسیر و تثبیت آیات الاحکام، سبب شد تا در شمار پیشگامان تفسیر و تدوین آیات الاحکام، چهره اصحاب ایشان، نمایان و شاخص باشد و کسانی چون سعید بن جبیر، محمد بن سائب کلبی (م: ۱۴۶)^۶، از اصحاب امام باقر و امام صادق (ع)^۷ و مقاتل بن سلیمان^۸ در آن میان حضور داشته است.

اصحاب ائمه و تفاوت خط مشیها

آنچه در این مقطع نمی توان از نظر دورداشت، تفاوت دیدگاهها و خط مشی اصحاب ائمه است. این تفاوت تا آن جا جدّی و سؤال انگیز است که در نتیجه آن، پابندی برخی از اصحاب به اصول مسلم مذهب امامیه درهاله ای از ابهام فرورفته است!

فقیه پاکباخته ای چون سعید بن جبیر، از یک سو شهید راه اهل بیت است و از سوی دیگر آرای فقهی او به گونه ای است که مورد استناد عالمان اهل سنت قرار گرفته است. این درحالی است که اگر آرای سعید بن جبیر با آرای امامیه تفاوت

نمی داشت مورد توجه اهل سنت قرار نمی گرفت .

از آن جمله درآیه :

«وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّى يُوْمَنَ»

بقره / ۲۲۱

بازنان مشرک ازدواج نکنید مگر زمانی که ایمان آورند .

علامه طبرسی پس از نقل آرای مختلف ، نظر سعید بن جبیر را آورده است که می گوید :

«آیه فقط شامل زنان کافر غیر کتابی می شود و اما ازدواج زنان اهل کتاب [مسیحی و

یهودی] ممنوع نیست .»

طبرسی در ادامه این سخن می نویسد :

«آیه بر ظهور و عمومش باقی است و شامل همه زنان غیر مسلمان می شود ، بنابراین

ازدواج مسلمان با زن غیر مسلمان جایز نیست ، چه کتابی باشد و چه غیر کتابی

و این نظر ، موافق مذهب شیعه است»^{۱۱}

این تنها موردی نیست که نظر سعید بن جبیر یا نظر امامیه فرق دارد بلکه درآیه ۲۲۲

بقره درمعنای «محيض» و نیز آیه ۲۲۸ بقره در معنای «قروء» و آیه ۱۷۳ بقره درمعنای

«باغ» و «عاد» آرای ناهمگون با نظر امامیه را اظهار داشته است .

درکوتاه سخن می توان ادعا کرد که شاید کمتر آیه ای از آیات الاحکام را بتوان یافت

که همه تابعان از اصحاب ائمه ، نظر واحد و همسانی درباره آن اظهار کرده باشند ، بلکه

در میان آرای ایشان می توان شاهد آرای بود که مورد استقبال اهل سنت قرار گرفته

است .

با سپری شدن عصر تابعان ، این روند با تغییر اساسی روبه رو می شود ، یعنی

در اصحاب ائمه پس از عصر تابعان ، کمتر چهره هایی دیده می شوند که مورد پذیرش

اهل سنت قرار گرفته باشند و آرای ایشان مورد استناد عامه واقع شده باشد .

در میان اصحاب ائمه ، پس از عصر تابعان ، چهره های انگشت شماری چون

صنعانی ، سفیان بن عیینه و مقاتل بن سلیمان را می توان یافت که علی رغم پیوند آنان با

ائمه ، از سوی عامه نیز جزو مشاهیر علما شمرده شده اند .^{۱۲}

شافعی می گوید : در تفسیر قرآن همه ریزه خوار مقاتل بن سلیمان هستند و سفیان

بن عیینه را نیز یکی از دونفری می داند که علم حجاز را حفظ بوده اند ،^{۱۳} اما بیشتر

اصحاب ائمه که پس از تابعان به تفسیر قرآن و یا تفسیر آیات الاحکام دست یازیده اند در

حقیقت راوی روایات تفسیری ائمه (ع) بوده اند و نه اهل استنباط و اجتهاد. و این تفاوت آشکاری است که میان خط مشی و دیدگاه اصحاب ائمه (تابعان و پس از تابعان) دیده می شود.

اصل احتیاط در سیره این دسته از اصحاب، جای اجتهاد و اظهار نظر شخصی را می گیرد و بر همین اساس اگر در برابر سؤالی قرار می گرفتند، بدون درنگ به ائمه مراجعه کرده و در حل مشکل فقهی قرآنی از آنان مدد می گرفتند.

داود رقی از اصحاب امام صادق (ع) است، زمانی که برخی از خوارج، از او درباره حلال و حرام چار پایان که درآیه ۴۲ و ۴۳ سوره انعام مطرح شده است، می پرسند، او از اظهار نظر شخصی سر باز می زند و تنها به نظر امام تکیه می کند.^{۱۴}

ابو جعفر احول نیز از اصحاب امام صادق (ع) است، زمانی که درباره تعدد همسران که درآیه ۳ و آیه ۱۲۹ سوره نساء مطرح است، مورد سؤال قرار می گیرد، می گوید من جوابی نداشتم، مدینه رفتم و از امام صادق (ع) پرسیدم که نسبت میان این دو آیه چیست.

۱. «فَانكحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مِثْنِي وَ ثَلَاثَ وَرِبَاعَ فَاِنْ خِفْتُمْ اَلَّا تَعْدِلُوا نِسَاءَ / ۳ فواحدة»

پس ازدواج کنید بادو یا سه یا چهار تن از زنان پاک و اگر بیمناکید که عدالت را رعایت نکنید پس به یک همسر اکتفا کنید.

۲. «وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا اَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ» نساء / ۱۲۹
هرگز نمی توانید میان زنان عدالت برقرار کنید.

امام صادق در پاسخ فرمود:

«مَا قَوْلُهُ: «فَاِنْ خِفْتُمْ اَلَّا تَعْدِلُوا ...» فَاِنَّمَا عَنِيَ بِه النِّفَقَةُ وَ اَمَّا قَوْلُهُ «وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا اَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ» فَاِنَّمَا عَنِيَ بِه الْمَوَدَّةُ فَانَّهُ لَا يَقْدِرُ اَحَدٌ اَنْ يَعْدِلَ بَيْنَ اَمْرَاتَيْنِ فِي الْمَوَدَّةِ»^{۱۵}

درآیه: «فَاِنْ خِفْتُمْ ...» مقصود [عدالت] نفقه است و درآیه: «وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا ...» مقصود محبت است و کسی توان این را ندارد که در دوست داشتن دو زن عدالت را رعایت کند.

افزون بر این موارد که یاد شد، آثار به جای مانده از اصحاب پسین ائمه (ع) مانند:

تفسیر علی بن ابراهیم قمی، تفسیر فرات کوفی و تفسیر استرابادی گواه این است که روش این گروه از اصحاب ائمه (ع) نقل روایات تفسیری وارده از سوی ایشان بوده است؛ مثلاً علی بن ابراهیم که زمان امام حسن عسکری (ع) را درک کرده روایات تفسیری ائمه را توسط پدرش ابراهیم بن هاشم از اصحاب امام رضا (ع) و ابن ابی عمیر از اصحاب امام صادق (ع) نقل می کند. در این روایات از خود ابراهیم و ابن ابی عمیر اظهار نظری به چشم نمی خورد.^{۱۶}

در تفاسیر یادشده، عمدتاً آیات الاحکام برابر نظر شیعه تفسیر شده است و شرح مختصری که گویا از خود علی بن ابراهیم است، ذیل روایات آمده که آنها نیز برابر فقه شیعه است.

ابن ابی عمیر (که بخشی از روایات تفسیر قمی را روایت کرده است) تأکید دارد که به دلایلی فقط روایات خاصه را نقل می کند^{۱۷} و ذهبی ادعا دارد که تفسیر استرابادی معروف به تفسیر امام حسن عسکری (ع) در زمینه های فقهی از فقه شیعه پیروی می کند.^{۱۸}

راز تفاوتها و تمایز خط مشیها

در این جا باید دو موضوع را از هم جدا کرد و به طور مجزا مورد بررسی قرار داد.

۱. چرا صحابه تابعی ائمه مورد توجه و اعتماد اهل سنت قرار داشته اند، ولی در دوره های پس از ایشان چنین ارتباط و اتکالی دیده نمی شود؟
۲. چرا از برخی اصحاب ائمه فتاوایی نقل شده است که با اصول و ملاکهای امامیه سازگار نیست؟

در زمینه پرسش نخست باید گفت:

اولاً، آن گروه که از تابعان در شمار اصحاب ائمه بوده اند به دلیل بهره وری از سنت پیامبر (ص) و درس آموزی از مکتب اهل بیت به چنان غنا و رشدی رسیده بودند که حذف شخصیت علمی آنان از نظام فقه و معارف اسلامی میسر نبود.

ثانیاً، به خاطر پراکندگی سنت پیامبر و مدوّن نبودن بسیاری از آن و دورماندگی برخی عالمان از مکتب اهل بیت که مفسر و مبین سنت بودند، هرکس در صدد شناخت فقه و تفسیر بود ناگزیر به این شخصیت های علمی شناخته شده مراجعه داشت و از ایشان کسب دانش و نقل حدیث می کرد.

ثالثاً، در دوره تابعان، هنوز مرزبندی جدی و تمایز یافته ای میان اصول شیعه و باورهای اهل سنت در زمینه مسائل فقهی صورت نگرفته بود و خطوط سیاسی در قلمرو مباحث اعتقادی و عملی، نفوذ گسترده ای نیافته بود و به این دلیل، آنان که در صدد شناخت معارف دینی بودند از اصحاب دانشمند ائمه نقل حدیث و کسب علم می کردند.

در دوره های بعد همه این شرایط تفاوت یافت و در برابر اصحاب ائمه و اندیشه امامیه صف بندیها صورت پذیرفت و مانع از آن شد که عالمان اهل سنت همچون گذشته به آرای اصحاب ائمه رو کنند و از ایشان نقل حدیث کنند.

احمد بن حنبل می گوید:

«سعید بن جبیر به دست حجاج به شهادت رسید، در حالی که کسی در روی زمین وجود نداشت، مگر این که به دانش سعید نیازمند بود.»^{۱۹}

قتاده اظهار داشته است:

«کسی را دانشمندتر از سعید بن مسیب نمی شناسد.»^{۲۰}

علی بن مدائنی می گوید:

«میان تابعان، دانشمندتر و ارجمندتر از سعید بن مسیب سراغ ندارم و او بود که جایزه فرمانروایان را نمی پذیرفت.»^{۲۱}

لیث بن سعد می گوید:

«دانشمندی جامع تر از زهری ندیده ام.»^{۲۲}

ذهبی اعتراف می کند:

«شمار زیادی از تابعین و تابعین آنان که لباس دیانت، تقوا و صداقت را به تن داشتند، تشیع را پذیرفتند، بنابراین اگر حدیث آنان (شیعیان) پذیرفته نشود، قسمت عمده ای از آثار پیامبر (ص) از بین می رود.»^{۲۳}

رشد علمی اصحاب تابعی ائمه از یک سو و نیازمندی و تهیدستی عالمان اهل سنت در آغاز، از سوی دیگر به تابعان از اصحاب ائمه جایگاهی داده بود که دیگران ناگزیر بودند از ایشان کسب دانش کنند.

دلیل های صدور فتاوی ناهمسو، از سوی اصحاب ائمه (ع)

این که چرا از اصحاب ائمه، روایات ناهمسو و گاه نامتجانس با آرای امامیه نقل

شده است، دلیلهایی دارد که می توان از آن جمله به موارد ذیل اشاره کرد.

۱. تنگناهای سیاسی و فتاوی تقیه ای

جامعه اسلامی، هراندازه که از عصر پیامبر فاصله می گرفت، گرفتار تنگناهای شدیدتر و اختناقهای سنگین تر می شد و بیش از دیگران، ائمه و اصحاب ایشان تحت فشارهای سیاسی قرار گرفته و به حبس و قتل و شکنجه تهدید می شدند. این زمینه ها کار علمی فقها و مفسران پیرو مکتب اهل بیت (ع) را با مشکل جدی روبه رو می ساخت، اصحاب ائمه (ع) در این دوره ها نیز به عنوان عالمان و فقیهان، مورد سؤال توده مردم قرار داشتند، ولی نمی توانستند آرای شیعه را بی پرده و برای همگان نقل کنند، از این رو به تقیه تمسک می جستند.

در روایتی از امام باقر (ع) نقل شده است:

«أما يحيى بن طویل ... طلبه الحجاج فقال تلعن اباتراب و امر بقطع یدیه و رجليه و قتله و اما سعيد بن المسيب فنجا عن الحجاج و غيره و ذلک انه کان یفتی بقول العامة ... فنجا و اما ابو خالد الکابلی فهرب الی مکة و اخفی نفسه فنجا ...»^{۲۳}

... یحیی بن طویل، یکی از اصحاب امام سجاده (ع)، را حجاج فراخوانده و از وی خواست که علی (ع) را لعن کند و دستور داد که دستها و پاهایش را قطع کرده و وی را به قتل رسانند و اما سعید بن مسیب به دلیل این که طبق نظر عامه فتوا می داد، از دست حجاج و غیر او جان سالم بدر برد و اما ابو خالد کابلی به سوی مکه گریخت و با زندگی مخفیانه، جانش را حفظ کرد.

معاذین مسلم نحوی، از اصحاب امام باقر و امام صادق (ع)، نقل می کند

«امام صادق به من فرمود: به من گزارش رسیده که در مسجد می نشینی و برای مردم فتوا می دهی؟»

عرض کردم که قصد داشتم در این مورد از شما کسب تکلیف کنم! من در مسجد می نشینم و کسی می آید و از من سؤال می کند، اگر بدانم که او از مخالفان شماست، به گونه ای که آنان عمل می کنند به وی پاسخ می دهم و اگر بدانم که از دوستان شماست نظر شما را برای او باز می گویم، و چنانچه آن مرد را شناسم، می گویم: از برخی این گونه نقل شده است و از برخی دیگر

این گونه و نظر شما را در بین گفته ها می گنجانم.

حضرت فرمود:

«اصنع کذا فانّی کذا اصنع»

همین شیوه را پیشه ساز که من نیز این گونه عمل می کنم.^{۲۴}

رهیافت این گونه آثار تقیه ای در روایات اصحاب ائمه، سبب شده است که برخی از نقلهای آنان ناهماهنگ با اصول فقهی امامیه شناخته شود.

۲. ناآگاهی به مکتب فقهی ائمه (ع)

یکی دیگر از دلایل وجود آرای متفاوت در میان اصحاب ائمه این است که چه بسا برخی از ایشان به دلیلهای گوناگون، هنوز آگاهی کامل به همه دیدگاههای ائمه پیدا نکرده بودند.

دلیل این ناآگاهی در دوره های گوناگون، فرق می کند، زیرا اگر موضوع یادشده در دوره تابعان مورد بررسی قرار گیرد، می تواند دلیل ناآگاهی صحابه این باشد که بسیاری از سنتها و آرای فقهی ائمه به تدریج می بایست بیان شود و همه آن مواضع و آراء برای تابعان، هنوز مبین نبوده است و اگر موضوع را نسبت به دوره های بعد از عصر تابعان مورد توجه قرار دهیم، دلیل ناآگاهی برخی اصحاب از رأی و نظر ائمه (ع) وجود تنگناهای سیاسی علیه شیعه و جداماندن اصحاب ائمه (ع) از ایشان و عدم امکان دسترسی عالمان شیعی به ائمه خویش در موارد بسیار بوده است.^{۲۵}

۳. نسبتهای نادرست به اصحاب ائمه (ع)

درپاره ای از موارد امکان داشته است که به دلیل شهرت و نیک نامی صحابه تابعی، دروغ پردازان و سازندگان احادیث تقلبی، آرای خود را به کسانی چون سعید بن مسیب و سدّی نسبت داده باشند.^{۲۶} خصوصاً با توجه به این که کتابت ممنوع بوده و کسی از ناقلان حدیث، مدرک نوشتاری نمی طلبیده است.

۴. اشتباه روایتگر یا شنونده

حفظ و نقل نظریات عامه و خاصه توسط پیشینیان از اصحاب ائمه، بویژه در

شرایطی که نقل و دریافت احادیث، سینه به سینه صورت گرفته و نوشتن و نگارش آن جرم به حساب می آمده است، زمینه این گونه اشتباه ها را فراهم می آورده است که یا راوی حدیث گرفتار اشتباه در نقل شود و نظر غیر امامی را به امامی نسبت دهد و یا شنونده چنین خطایی را مرتکب گردد.

شاذان بن خلیل نیشابوری از ابن ابی عمیر که هیچ گاه روایات اهل سنت را باز نمی گفت، پرسید:

با این که مشایخ اهل سنت را درك کرده ای، چرا از آنان چیزی نشنیده ای و دریافت نکرده ای؟

ابن ابی عمیر پاسخ می دهد:

«من از آنان روایت شنیده ام ولی از آن جا که می بینم بسیاری از اصحاب ما روایات اهل سنت و امامیه را با هم دریافت کرده اند و در باز شناسی آنها گرفتار اشتباه شده اند، نخواستم که من نیز به چنان مشکلی گرفتار آیم و از همین رو تصمیم گرفتم، جز آرای شیعه و ائمه (ع) چیزی را نقل نکنم.»^{۲۷}

از مجموع آنچه آوردیم، این نکته آشکار گردید که اگر در مواردی آرای اصحاب ائمه با اصول و ملاکها و آرای امامیه، تفاوت دارد، این دلیل جدایی آنان از مکتب اهل بیت نیست و شخصیت شیعی آنان را نباید مخدوش سازد و در هاله ابهام فروبرد، بلکه این ناهماهنگی دلیل دیگری دارد که به برخی از آنها اشارت رفت.

آرای همسو و هماهنگ

بهترین دلیل پایداری اصحاب ائمه در همه ادوار، بر اصول و مبانی فقهی شیعه و سر بر نداشتن آگاهانه و مغرضانه آنان از فقه اهل بیت این است که بسیاری از آرای فقهی آنان همسو و هماهنگ با فقه شیعه است و اگر نبود دلبستگی و اعتقاد آنان به مکتب اهل بیت (ع) در آن همه مسائل، راه ایشان را نمی پیمودند و نظر به گونه دیگر ابراز می داشتند.

مواردی که آرای اصحاب ائمه (ع) بویژه در دوره تابعان، همسو با نظر شیعه بوده، فراوان است و یاد کرد همه آنها از مجال این نوشته بیرون، ولی به یادآوری مواردی اکتفا می کنیم.

۱. سعید بن مسیب درآیه: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ»

(طلاق / ۱)، از آیه برداشتی دارد که هماهنگ نظر امامیه است.^{۲۸}

۲. در آیه: «والذین یرمون المحصنات ...» (نور / ۴) عالمانی چون زهری، مسروق، عطاء بن ابی رباح، طاووس، سعید بن جبیر و شعبی همان نظر را اظهار داشته اند که امام صادق و امام باقر (ع) اظهار کرده اند.^{۲۹}

۳. طبرسی در ذیل آیه: «انما جزاؤ الذین یحاربون الله ورسوله ...» (مائده / ۳۳) می نویسد:

«ابن عباس، سعید بن جبیر، قتاده، سدی و ربیع، در زمینه آیه و فهم آن بیانی دارند که برابر نظر امام باقر و امام صادق (ع) است.»^{۳۰}

یادآور می شود قتاده بن دعامه سدوسی را از شیعیان علی (ع) شمرده اند.^{۳۱}

اصحاب غیر تابعی ائمه و آیات الاحکام

نمی توان انکار کرد که پس از صحابه تابعی، برداشتهای فقهی اصحاب ائمه (ع) از آیات تشریع رو به کاهش نهاد و در برابر آن رجوع به ائمه و سؤال از ایشان در اولویت قرار گرفت بر همین اساس در کتابهای تفسیر شیعه و سنی از آن دسته از اصحاب ائمه که مفسر قرآن شناخته شده اند، مانند: ابان بن تغلب، سکونی و ابو حمزه ثمالی و ... نظر و فتوایی دیده نمی شود و کسی از آنها استنباط فقهی - قرآنی روایت نکرده است. و آنچه به چشم می خورد روایات تفسیری ائمه است که نقل کرده اند.

علّت این خط مشی را می توان در موارد ذیل خلاصه کرد که پیش از این نیز به برخی از آنها اشاره شد:

۱. گسترش یافتن دامنه موضوعها و مسائل مستحدثه و نوپیدا.
۲. فراهم نیامدن زمینه گسترده برای آموزش مبانی استنباط به اصحاب.
۳. تنگناهای سیاسی و پراکندگی اصحاب ائمه از اطراف ایشان و در نهایت عدم تضلع آنان بر شیوه اجتهاد و استنباط.
۴. پیدایش شیوه های نادرست استنباط و گرم شدن بازار استحسان و قیاس و هشدار ائمه به اصحاب جهت فرو نیفتادن آنان در گرداب تفسیر به رأی.
۵. درهم آمیختگی ملیتها و فرهنگهای گوناگون و راهیابی سلیقه ها در فهم دین که خود می توانست به انحراف کشیده شود.

اگر همه این زمینه‌ها را در نظر بگیریم و هشدارهای روشن ائمه را نیز مورد توجه قرار دهیم، به آسانی درمی‌یابیم که چرا پس از عصر تابعان، اصحاب ائمه تا بدین پایه از اظهار نظر دوری جسته و به نقل احادیث ائمه بسنده کرده‌اند.

در این میان روایات هشداردهنده را می‌توان مهم‌ترین عامل به شمار آورد. برخی از این روایات از قرار زیر است:

۱. معلی بن خنیس می‌گوید: امام صادق (ع) فرمود:

«ما من امر یختلف فیہ اثنان الا وله اصل فی کتاب الله ولكن لا تبلغه عقول الرجال»^{۳۲}

موضوعی نیست که مورد اختلاف دو نفر قرار گیرد، مگر این که برای آن در کتاب خدا اصلی وجود دارد، اما عقل مردم بدان راه نمی‌یابد.

۲. ابی جارود از امام باقر (ع) نقل کرده است:

«اذا حدّثکم بشئ فاسألونی عن کتاب الله، ثم قال فی حدیثه: «ان الله نهی عن القیل والقال وفساد المال وکثرة السؤال، فقالوا: وأین هذا من کتاب الله؟»

قال: ان الله عزوجل یقول فی کتابه: «لاخیر فی کثیر من نجواهم» (نساء/ ۱۱۴) وقال: «لاتؤتوا السفهاء اموالکم» (نساء/ ۵)، وقال: «لاتسألوا عن أشياء إن تبد لكم تسؤکم» (مائده/ ۱۰۱).^{۳۳}

هرگاه مطلبی را برای شما گفتم، دلیل قرآنی آن را از من بپرسید. سپس فرمود: خداوند از بگو و مگو، به هدر دادن دارایی و پرسش زیادی نهی کرده است. اصحاب پرسیدند: ای فرزند رسول خدا این سخن در کجای قرآن آمده است؟ امام باقر (ع) فرمود: خداوند در قرآن می‌گوید: در بسیاری از نجواهای آنان خیری نیست. و می‌فرماید: اموال خود را به دست سفیهان نسپارید و فرموده است: از چیزهایی نپرسید که اگر برای شما آشکار گردد، مایه ناراحتی شما می‌شود.

۳. عبدالاعلی می‌گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم در اثر افتادن به زمین، ناخنم قطع شده و بر آن پارچه‌ای بسته‌ام برای وضو چه کنم؟ امام فرمود:

«يعرف هذا و اشباهه من کتاب الله عزوجل قال الله «ماجعل علیکم فی الدین من

حرج» (حج/ ۷۸) فامسح علیه .^{۳۴}

[حکم] این مورد و مانند آن، از کتاب خداوند فهمیده می شود و خداوند می فرماید:

خداوند در مسایل دین، حکم سنگین و طاقت فرسا بر شما واجب نساخته است پس بر همان پارچه مسح کن.

۴. حسن بن جهم می گوید: امام رضا (ع) به من فرمود:

«ای ابا محمد نظر تو درباره ازدواج مرد مسلمان با زن مسیحی چیست، با این که زنی مسلمان داشته است؟

عرض کردم در محضر شما نظر من چه ارزشی دارد! فرمود: اگر نظرت را بگویی، رأی مرا خواهی فهمید! عرض کردم ازدواج مرد مسلمان با زن مسیحی جایز نیست، چه این که زن قبلی وی مسلمان باشد یا غیر مسلمان. امام فرمود: چرا جایز نیست؟ گفتم: به دلیل آیه «وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَةَ حَتَّىٰ يُوْمِنَ» (بقره / ۲۲۱)

امام (ع) فرمود: درباره این آیه چه می گویی؟

«وَاحِلٌ لَّكُمْ ... وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ» (مائده / ۵)

گفتم آیه «لَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَةَ ...» این آیه را نسخ کرده است.

امام تبسمی کرد و دیگر سخنی نفرمود.

روایاتی از این قبیل تأکید بر این دارد، که با وجود جامع بودن قرآن و قدرت پاسخ گویی آن به پرسشهای مختلف فقهی، این واقعیت را نیز نباید از نظر دور داشت که دستیابی بر مراد واقعی خداوند کار ساده ای نیست و هر کسی توان برداشت و استنباط مستقیم احکام را از آیات قرآن ندارد، بلکه باید روش استنباط و مبانی و ملاکهای آن را در مکتب «اهل ذکر» فراگرفت^{۳۵}

اصحاب نیز پس از فراگیری رهنمودهای ائمه (ع) در فهم آیات الاحکام، از شیوه آنان الگو گرفته و با رعایت احتیاط به بیان فقه و تفسیر آیات الاحکام پرداختند.

بر همین اساس می بینیم که برداشت ابن حیان از آیه ۷۸ سوره حج، همان چیزی است که امام صادق (ع) بدان تصریح کرده است.

ابن حیان در توضیح آیه می گوید:

«در دین تکلیف واجبی وجود ندارد، مگر این که اجازه ترك آن در موقع اضطرار داده

شده است و این گشایش و رحمت الهی است برای مؤمنان در دنیا. »

طبیعی است که تأمین نظر ائمه و رعایت رهنمودها و نقطه نظرهای معصومین (ع) از سرعت کار اجتهاد براساس آیات قرآن می‌کاهد و ظرافت و دشواری کار و نیز لزوم احاطه بر اصول کلی مذهب، اسباب نزول، روایات نبوی...، شهادت و جرأت اجتهاد براساس قرآن را از بسیاری می‌زداید و در نتیجه صاحب نظران حوزه فقه قرآنی کاهش می‌یابند.

این چنین است که شیوه رایج در فقه قرآنی، از زمان امام باقر (ع) و پس از آن تا فرارسیدن عصر غیبت، شیوه روایت و نقل سخنان ائمه (ع) بوده است. واصحاب، حتی معنی و مفهوم واژه‌ها و کلمات را نیز از امام می‌پرسیده‌اند و آن را برای دیگران نقل می‌کرده‌اند.

روش استنباطی اصحاب ائمه (ع)

در کنار شیوه نقلی، بنیاد اجتهاد راستین و استنباط صحیح از آیات قرآن نیز در عصر حضور ائمه (ع) پی‌ریزی شد و براساس رهنمود و توصیه و تشویق خود ائمه (ع) برخی از اصحاب کارآزموده، وارد میدان تفقه در آیات الاحکام شدند و به تفریع و برابر سازی اصول بر موارد جزئی پرداختند.

تأکید بر نقل حدیث و پرهیز از استنباط فردی، رهنمودهای مقطعی و مصلحتی بود، در حالی که تشویق به اجتهاد و استنباط و استفاده از عقل و نقل، اصلی کلی در مکتب امامیه شناخته می‌شود.

امام صادق (ع) فرمود:

«أَمَّا عَلَيْنَا أَنْ نَلْقَى الْيَكْمَ الْأَصُولَ وَعَلَيْكُمْ أَنْ تَفْرَعُوا»^{۳۸}

بر ماست که اصول [قواعد کلی] را در اختیار شما قرار دهیم و شما فروع را از آنها به دست آورید.

امام رضا (ع) فرمود:

«علینا لقاء الاصول وعلیکم التفریع»^{۳۹}

بر ما بیان اصول است و بر شماست که موارد جزئی را به دست آورید.

در میان صحابه غیر تابعی، فضل بن شاذان از اصحاب امام رضا، امام جواد، امام علی النقی و امام حسن عسکری (ع)، یونس بن عبدالرحمان از اصحاب امام کاظم و امام

رضا(ع)... زرارة بن أعین از اصحاب امام باقر، امام صادق و امام کاظم(ع) در شمار طلایه داران فقه اجتهادی به حساب می آیند و آنان با استفاده از مبانی اصولی، به بیان احکام فقهی می پرداخته اند که نمونه هایی از فتاوی متکی بر استنباط آنان در فروع کافی یاد شده است.^{۲۹}

برخی از آنان در فقه قرآنی نیز توان بالایی داشته و باشیوه ای خاص به استنباط از آیات می پرداخته اند.

شیوه بهره وری اصحاب ائمه(ع) از آیات الاحکام

در یک نگاه می توان گفت که اصحاب ائمه (تابعان و غیر تابعان) در برداشت از آیات الاحکام با وجود نقاط مشترک، هریک روشی ویژه داشته اند.

در استفاده از سیاق آیات، ظواهر قرآن، روایات نبوی، اسباب نزول، قواعد اصولی و نسخ و منسوخ، برای فهم و استنباط از آیات الاحکام همه با هم اشتراك نظر دارند، ولی میان اصحاب غیر تابعی و تابعی در نحوه استنباط تمایزهایی وجود دارد که به برخی از آنها می پردازیم.

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

۱. پرهیز از استناد به سخن صحابه و تابعان

در آرای تابعان، استناد به سخن صحابه و یا تابعان دیگر دیده می شود، در حالی که آن گروه از اصحاب ائمه(ع) که غیر تابعی شناخته می شوند، در آرای خود به سخنان صحابه و تابعان استناد نجسته اند و این می تواند به دلیل آن باشد که اجتهاد صحابه و تابعان را فاقد شرایط حجیت می دانسته اند.

فضل بن شاذان در مقام بیان ویژگیهای فقه اهل سنت می گوید:

«اهل سنت می گویند: خداوند همه احکام مورد نیاز انسانها را... در اختیار پیامبر(ص) قرار نداده است و آن حضرت هم احکام مورد نیاز را نمی دانسته و یا بیان نکرده است. از این رو، صحابه و تابعان پس از پیامبر(ص) با رأی خود احکام مورد نیاز را استنباط کرده و آن را سنت نامیده اند و مردم را به عمل بدانها و پرهیز از عمل به غیر آنها واداشته اند در صورتی که بین آرای آنان اختلاف وجود دارد.»^{۳۱}

۲. استناد به سخنان ائمه (ع)

استناد به سخنان ائمه (ع) یکی دیگر از ویژگیهای غیرتابعان در فهم آیات الاحکام است؛ چه این که آنان پیش از هر چیز، نظر امامان معصوم را در تفسیر و تبیین مراد وحی معتبر دانسته اند و پیش از هر چیز روایات را مورد توجه و بررسی قرار می داده اند.

این روایات در کتابهای حدیث و تفسیر، بویژه تفسیرهای قمی، عیاشی و برهان و غیره دیده می شوند، در حالی که این روایات در سخنان سعید بن جبیر، سدی و زید بن اسلم دیده نمی شود.

۳. تصریح به قواعد اصولی

در اجتهاد صحابه غیرتابعی از آیات الاحکام به قواعد اصولی تصریح شده است، در حالی که تابعان به آن مبانی اصولی اشاره ای ندارند.

مقاتل بن حیان در آیه ۷۸ سوره حج به کلیت و عموم قاعده اضطرار و عسر و حرج تصریح دارد.

وفضل بن شاذان نیز در زمینه دلالت امرالهی، برنهی از ضد، تأکید می ورزد و در لابه لای مباحث فقهی یادآوری می شود:

«امر خداوند به چیزی، نهی از خلاف آن چیز نیز هست.»^۱

۴. نقد اجتهاد عامه در آیات الاحکام

چنانکه یاد شد، در فتاوی تابعان، همخوانی فراوانی با آرای اهل سنت وجود دارد که گاه چهره شیعی تابعان را زیر سؤال برده است، ولی در فتاوی فقهی آن دسته از اصحاب ائمه (ع) که غیرتابعی بوده اند، به طور دقیق نقطه مقابل آن دیده می شود؛ یعنی تا حد ممکن در برابر آرای فقهی عامه از خود موضع نشان داده اند.

چنانکه فضل بن شاذان در نقد آرای اهل سنت می نویسد:

۱. اگر گفته شود که [در باب ارث] چرا با وجود یک دختر به یک خواهر نصف

ارث را می دهید؟ ممکن است در جواب بگویید: به جهت این که خداوند در کتابش می فرماید:

«... وله اخت فلها نصف ماترك»

اگر میت، خواهر داشته باشد نصف اموال را به ارث می برد، ولی ما به شما می گوئیم: قسمت اول آیه را هم بخوانید که خداوند می فرماید:

«يستفتونك قل الله يفتيكم في الكلالة إن امرؤ هلك ليس له ولد وله أخت فلها

نصف ماترك»

نساء / ۱۷۶

اگر مردی از دنیا برود که فرزند نداشته باشد و تنها خواهری داشته باشد نصف اموالی را که به جا گذاشته، از او ارث می برد.

دختر، فرزند انسان است و با وجود فرزند، به خواهر ارث نمی رسد و شما هم این را می پذیرید، ولی می گوئید سنت صحابه بر این قرار دارد که با وجود دختر، نصف ارث به خواهر تعلق می گیرد. ما در پاسخ می گوئیم که سنت صحابه برخلاف سخن خداوند است.^{۲۲}

۲. فضل بن شاذان در رد سخن ابو عبید، سخنی استدلالی و دقیق دارد؛ چه این که ابو عبید، معتقد بود که هر چند خداوند طلاق را در طهر و پاکی قرار داده، ولی به ما خبر نداده است که اگر طلاق در غیر طهر واقع شد، صحیح نیست، فضل بن شاذان در پاسخ وی می گوید:

«هرگاه خداوند به چیزی فرمان داد، لازمه فرمان الهی، نهی از انجام خلاف آن است؛ چه این که می بینم خداوند ازدواج مرد با چهار زن را تجویز کرده است و لازمه آن بطلان ازدواج پنجم است. کعبه را قبله قرار داده است و لازمه آن بطلان نمازی است که به سمت قبله گزارده نشده است...»^{۲۳}

سه سخن در پایان

۱. از مجموع آنچه آوردیم این نتیجه حاصل می شود که اصحاب امامیه، علی رغم تنگناهای سیاسی و اجتماعی در میدان فقاقت و مباحث کلامی، با تکیه به معارف قرآنی و تعالیم اهل بیت، از منطقی استوار و برتر برخوردار بوده اند و همواره قرآن را ملاک شناخت حق و باطل می دانسته اند. این درحالی است که اهل سنت با شعار قرآن گرایی، گرفتار دیدگاههای معارض با قرآن بوده اند، چنانکه در مسأله ارث خواهر با وجود فرزند دختر و دلالت امر به شیئ بر نهی از خلاف آن و ... نمونه های آن ارائه شد.

۲. درخور درنگ است که در آراء و دیدگاههای صحابی غیرتابعی و در توضیح ایشان برای آیات الاحکام، روایات نبوی، احادیث اهل بیت، اسباب نزول، ناسخ و منسوخ و لغت مورد استفاده و استناد قرار گرفته است، ولی هرگز فتاوی اصحاب و یا تابعان مورد استناد واقع نشده است و در این نکته، نشانه های بی اعتباری آرای صحابه تابعی در نگاه صحابه غیرتابعی مشهود و درخور درنگ است.

۳. کسانی چون نویسنده «ادب المرتضی» بر این باورند که فقهای شیعه، پیش از غیبت کبری حق اجتهاد و یا نیاز به اجتهاد نداشته اند و تنها به نقل حدیث ائمه پرداخته اند، ولی این قضاوت با شواهد موجود سازگار نیست، چه این که نمونه های ارائه شده، حکایت از استدلالهای عقلی و نقلی دارد و نشان می دهد که عالمانی چون سعید بن جبیر و ابن شاذان، بر اساس تفقه و به کارگیری صحیح ابزار و منابع استنباط (از آن جمله احادیث اهل بیت (ع)) به استخراج احکام فقهی قرآن می پرداخته اند.

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

۱. شیخ طوسی، محمد بن حسن، رجال الطوسی، مكتبة الحيدرية، نجف ۳۵؛ مامقانی، محمد حسن، تنقيح المقال في اسماء الرجال، ۱/ ۴۲۸.
۲. گروه مؤلفان، دائرة المعارف تشيع، سازمان دائرة المعارف تشيع، تهران، ۱۳۶۸، ۲/ ۲۵۸.
۳. مامقانی، محمد حسن، تنقيح المقال، ۳/ ۱۸۶.
۴. ذهبی در تذكرة الحفاظ، صنعانی را از دوستان علی (ع) می شمارد. ر. ک: تذكرة الحفاظ، ۱/ ۳۶۴.
۵. شیخ طوسی، محمد بن حسن، رجال الطوسی/ ۳۱۲ و ۳۱۳، جهت توضیح بیشتر در زمینه آنکه افراد یاد شده از اصحاب ائمه (ع) بوده اند به بابهای مختلف رجال طوسی و مامقانی مراجعه کنید. همچنین برخی از آنان در شمار تابعین نیز شمرده شده اند که به تفصیل بیشتر آن در شماره پیشین این فصلنامه آمده است.

۶. احمد عمر ابو حجر، التفسير العلمی للقرآن فی المیزان، دار قتیبة، بیروت / ۴۶.
۷. رشید رضا، محمد، مقدمة تفسير مجمع البيان، طهران، ناصر خسرو، ۷/۱.
۸. ابن ندیم، محمد، الفهرست، فن سوم؛
۹. تهرانی، آغابزرگ، الذريعة الى تصانيف الشيعة، تهران، دار الكتب الاسلامية ۴ / ۳۲۵
۱۰. داوودی، محمد بن علی بن احمد، طبقات المفسرين، دار الكتب العلمية، بیروت، ۳۳۱/۲؛
تهرانی، آغابزرگ، الذريعة الى تصانيف الشيعة، ۴/۳۱۵
۱۱. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البيان، دارالمعرفة، بیروت، ۵۶۰/۲-۱
۱۲. احمد عمر ابو حجر، التفسير العلمی للقرآن فی المیزان، ۴۶.
۱۳. داوودی، محمد بن علی بن احمد، طبقات المفسرين، ۳۳۱/۲ و ۱۸۷/۱
۱۴. بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسير القرآن، قم، اسماعیلیان، ۵۵۸/۱
۱۵. قمی، علی بن ابراهیم، تفسير القمی، قم، مكتبة الهدی، ۱۵۵/۱
۱۶. موسوی جزائری، سید طیب، مقدمه تفسير قمی، ۱۱/۱
۱۷. همان.
۱۸. ذهبی، محمد حسین، التفسير والمفسرون، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۹۷/۲
۱۹. ابن خلکان، وفيات الاعیان، بیروت، ۳۷۴/۲
۲۰. خضری بک، محمد، تاریخ التشريع الاسلامی، مكتبة التجارية الكبرى، بیروت، ۱۱۳/
۲۱. همان.
۲۲. همان / ۱۱۵.
۲۳. طوسی، محمد بن حسن، اختیار معرفة الرجال (رجال کشی)، مؤسسة آل البيت لاحیاء التراث،
قم، ۳۳۸/۱
۲۴. همان، ۵۲۳/۲.
۲۵. مامقانی، محمد حسن، تنقيح المقال، ۳۲/۲.
۲۶. همان، ۳۴/۲.
۲۷. موسوی جزائری، طیب، مقدمة تفسير قمی، ۱۱/۱.
۲۸. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البيان، ۹-۱۰/۴۵۶.
۲۹. همان، ۷-۸/۱۹۹.
۳۰. همان، ۳-۴/۲۹۲.
۳۱. ذهبی، محمد حسین، التفسير والمفسرون، ۱۳۵/۱.
۳۲. فیض کاشانی، محمد بن مرتضی، تفسير الصافي، مؤسسة الاعلمی، بیروت، ۱۰/۱
۳۳. کلینی، محمد بن یعقوب، فروع الکافی، دار الكتب الاسلامية، تهران، ۳۰۰/۵.
۳۴. حر عاملي، محمد بن حسن، وسائل الشيعة، مؤسسة آل البيت لاحیاء التراث، قم، ۴۶۴/۱.

۳۵. بحرانی، سیدهاشم، البرهان، ۱/۴۴۹.
۳۶. برای آگاهی بیشتر در این زمینه ر.ک: وسائل الشيعة، ۱۸/۱۲۹.
۳۷. سیوطی، جلال الدین، الدرالمشور فی التفسیر بالمأثور، بیروت، دارالفکر، ۶/۸۰.
۳۸. حرّعاملی، محمد بن حسن، وسائل الشيعة، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۸/۴۱ حدیث ۵۲.
۳۹. همان، حدیث ۵۱.
۴۰. کلینی، محمد بن یعقوب، فروع الکافی، دارالکتب الاسلامیة ۷/۸۸، ۹۵، ۹۷، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۲۱، ۱۲۵، ۱۴۸.
۴۱. فضل بن شاذان، الايضاح، تهران، انتشارات دانشگاه تهران/ ۴.
۴۲. همان / ۳۱۵.
۴۳. کلینی، محمد بن یعقوب، فروع الکافی، ۷/۹۲ و ۹۴.
۴۴. محمد عبدالحسن، مصادر الاستنباط بین الاصولیین و الاخباریین، قم، دفتر تبلیغات اسلامی/ ۳۷ به نقل از محی الدین عبدالرزاق، ادب المرتضی / ۷۵.